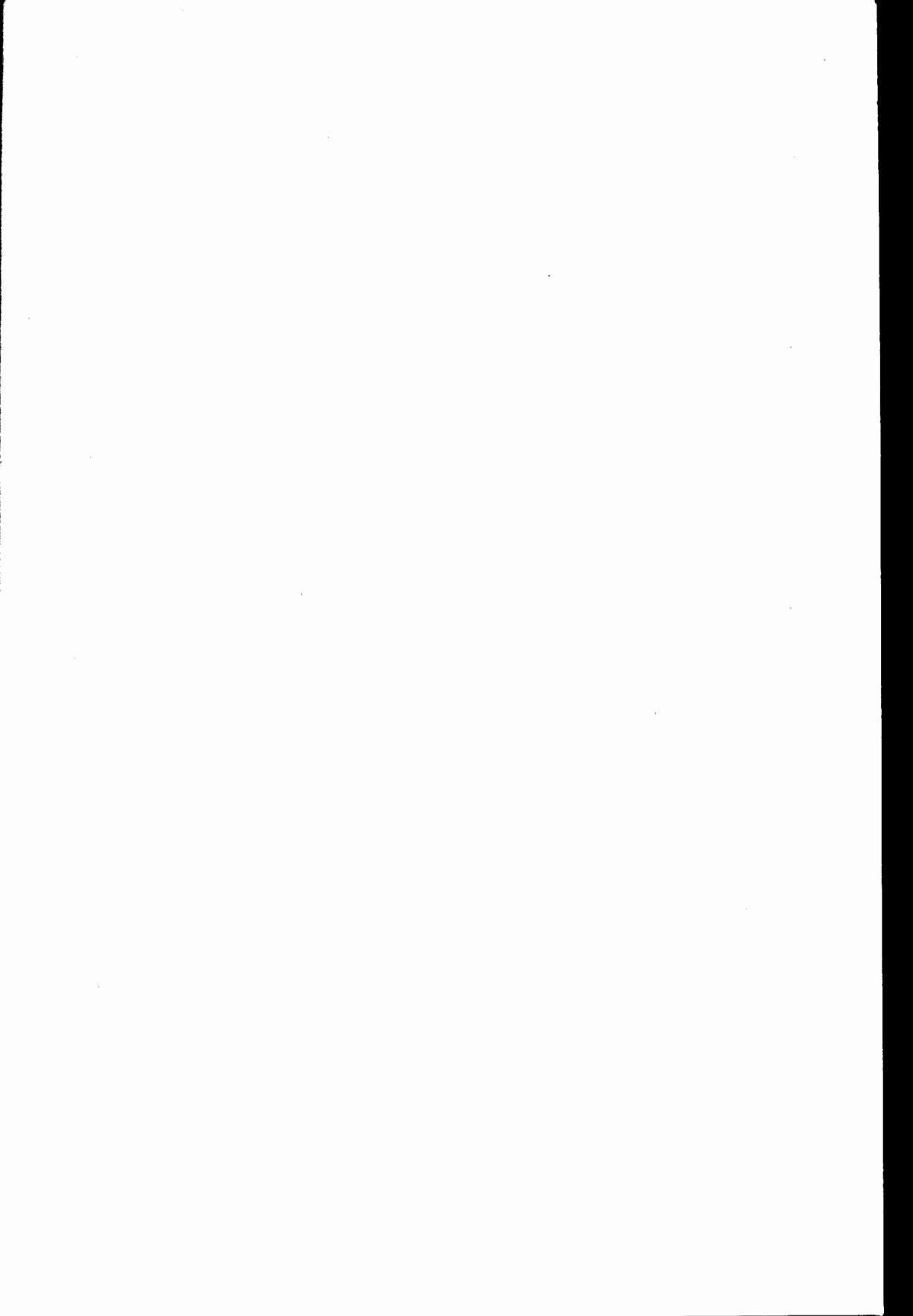


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



از دریای معارف مولانا

حاوی هشت مقاله درباره

مولانا جلال الدین محمد بلخی و مثنوی معنوی

نوشته

دکتر احمد کتابی



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۹۴

سرشناسه: کتابی، احمد، ۱۳۱۹-
عنوان قراردادی: مثنوی. شرح
عنوان و نام پدیدآور: از دریای معارف مولانا: حاوی هشت مقاله درباره مولانا جلال الدین محمد بلخی و مثنوی معنوی / نوشته احمد کتابی
مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری: ۲۸۰ص
شابک: 978-964-423-984-7
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۸۰
موضوع: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. مثنوی - نقد و تفسیر
موضوع: شعر فارسی - قرن ۷ق. - تاریخ و نقد
شناسه افزوده: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. مثنوی - شرح
شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات
رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۴ الف ۲ ک / ۵۳۰۱ PIR
رده بندی دیویی: ۸ / ۱۳۱
شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۷۷۴۴۹

انتشارات اطلاعات

از دریای معارف مو لانا

صفحہ آرا: رحیم رضانی

شاب اول: ۱۳۹۴ شمارگان: ۱۰۵۰ نسخه

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

Printed in Iran همه حقوق چاپ و نشر بر ای ناشر محفوظ است.

فهرست

پیشگفتار.....	۱۷
مقاله یکم: تساهل و تسامح (مدارا) در اندیشه‌های مولانا	۲۱
درآمد.....	۲۱
شاخص‌های تساهل و تسامح	۲۲
۱- انگیزه‌ها و زمینه‌های مساعد تساهل و تسامح	۲۲
۱-۱- خودشناسی و خودآگاهی	۲۲
۱-۲- فروتنی و خاکساری	۲۴
۱-۲-۱- محاسن و برکات تواضع	۲۵
۱-۲-۲- مضرات و توالی فاسد تکبر	۲۵
۱-۳- انسان‌دوستی و نیک‌خواهی	۲۸
۱-۳-۱- نیکوکاری و خدمتگزاری به خلق بهترین باقیات الصالحات است	۲۸
۱-۳-۲- نیکوکاری نه تنها موجب رضایت خالق که مایه آرامش و رضایتِ خاطر نیکوکار هم هست.....	۲۸
۱-۳-۳- پاداش نیکی، نیکی و پاداش بدی و ستم هم، نیکی است!	۲۹
۱-۳-۴- ضرورتِ عدم تبعیض بین خود و دیگران	۲۹
۱-۴- وحدت وجود	۳۰
۱-۵- عدم تعصب	۳۱
۱-۶- استقلال فکری و اجتناب از تقلید.....	۳۲

- ۱-۷- آزادمنشی و آزاداندیشی..... ۳۳
- ۱-۸- نسبیت گرایی..... ۳۵
- ۱-۸-۱- نسبی بودن معرفت آدمی..... ۳۵
- ۱-۸-۲- حقیقت چه بسا نسبی و تأویل پذیر است..... ۳۶
- ۱-۸-۳- خیر و شر هم مقولاتی نسبی است..... ۳۷
- ۱-۸-۴- هر موجودی در محدودهٔ دنیای خود محصور و بدان دلخوش است..... ۳۷
- ۱-۸-۵- هر فرقه و گروهی، آیین و شیوهٔ تفکر خود را صواب و بحق می انگارد و آن دیگران را خطا و باطل..... ۳۷
- ۱-۸-۶- گناهکار، در واقع، مُسَخَّرِ تقدیر و اسیرِ حکمِ حق است..... ۳۸
- ۱-۸-۷- موسی و فرعون هر دو مُسَخَّرِ یک مشیت اند، چنان که «پازهر و زهر و ظلمات و نور»..... ۳۹
- ۲- مظاهر (ثمرات) و نتایج (آثار) تساهل و تسامح..... ۳۹
- ۲-۱- بخشایندگی و خطاپوشی..... ۳۹
- ۲-۱-۱- بخشایندگی خداوند..... ۳۹
- ۲-۱-۲- مقرون به لطف و کرم بودن شرایع الهی..... ۴۴
- ۲-۱-۳- خطاپوشی و اجتناب از عیب گویی..... ۵۱
- ۲-۲- مدارا (تحمل) و حلم (بردباری)..... ۵۵
- ۲-۲-۱- مدارا..... ۵۵
- ۲-۲-۲- حلم (بردباری)..... ۵۷
- ۲-۳- نرم خوئی و خشم گریزی..... ۵۹
- ۲-۳-۱- نیک خوئی و خوش خلقی از والاترین فضایل و سجایاست..... ۵۹
- ۲-۳-۲- خشم منشأ دوزخ است..... ۶۰
- ۲-۳-۳- فرو نشانیدن خشم از نشانه های مردانگی و از ویژگی های پیامبری است..... ۶۰
- ۲-۳-۴- در امان ماندن از غضب الهی، موکول به فرو نشانیدن خشم خود است..... ۶۰
- ۲-۳-۵- نایرهٔ غضب تنها با نورِ ایمان خاموش شدنی است..... ۶۰
- ۲-۳-۶- خشم، بینش صحیح و استقامت روح را سلب می کند..... ۶۰
- ۲-۳-۷- خشم، قابلِ الایش (تضعید) است..... ۶۰
- ۲-۳-۸- آتشِ خشم، سرانجام، دامنِ خشمگیر را هم می گیرد..... ۶۱
- ۲-۴- مهرورزی و اجتناب از کینه توزی..... ۶۱
- ۲-۴-۱- معجزات مهر و محبت..... ۶۱

۶۲.....	۲-۴-۲- نکوهش کینه‌توزی
۶۳.....	۲-۵- ادب‌ورزی
۶۴.....	۲-۶- مشورت و رایزنی
۶۵.....	۲-۷- نکوهش انتقادناپذیری و عدم تسلیم در برابر حق
۶۶.....	۲-۸- حمل بر برائت و صحت کردنِ اعمال دیگران
۶۸.....	۲-۹- خوش‌بینی نسبت به طبیعتِ (نهاد) آدمی
۶۹.....	مأخذ
۷۱.....	مقاله دوم: سیمای انسانی و اخلاقی مولانا در آئینه کتاب «مناقب العارفين»
۷۱.....	درآمد
۷۱.....	۱- توضیحاتی درباره کتاب مناقب العارفين و مؤلف آن
۷۳.....	۱-۱- شرح حال مختصر افلاکی
۷۴.....	۱-۲- اهمیت مناقب العارفين و مشخصات آن
۷۵.....	۱-۳- چگونگی تنظیم و تبویب
۷۵.....	۱-۴- مأخذ و مراجع
۷۶.....	۱-۵- شیوه نگارش و ارائه نمونه‌هایی از آن
۷۷.....	۲- گزیده‌هایی از مناقب العارفين
۷۷.....	۲-۱- منزلتِ والای بنی آدم در عالم خلقت
۷۷.....	۲-۱-۱- آدمیان اجزای خداوندند
۷۷.....	۲-۱-۲- مجموع عالم و ما فیها برای آدمی است
۷۸.....	۲-۱-۳- انسان اشرف مخلوقات و گلِ سرسبد هستی است
۷۸.....	۲-۲- مراتب فروتنی و افتادگی مولانا
۷۸.....	۲-۲-۱- خاکساری و اظهار کوچکی نسبت به همهٔ آحاد مردم
۷۹.....	۲-۲-۲- تواضع و تذلل بی نظیر نسبت به یک راهب
۷۹.....	۲-۲-۳- خود را از آنچه واقعاً هستی کمتر بنمای
۷۹.....	۲-۲-۴- تواضع، مدارا و تحمل شگفت‌انگیز پیامبر اکرم (ص)
۸۰.....	۲-۳- انسان‌دوستی و مهرورزی
۸۰.....	۲-۳-۱- مولانا هیچ‌گاه خود را جدا و برتر از عامهٔ مردم نمی‌شمرد
۸۰.....	۲-۳-۲- ملاطفت و رأفت نسبت به کودکان
۸۰.....	۲-۳-۳- رعایت منزلت و احترام همراهان
۸۱.....	۲-۳-۴- سرزنش کردنِ ملکه خاتون به خاطر رنجانیدن کنیزش

- ۲-۴- مهرورزی نسبت به حیوانات ۸۱
- ۲-۴-۱- مذمتِ بدرفتاری با چهارپا ۸۱
- ۲-۴-۲- اِطعامِ سگی که هفت شبانه‌روز گرسنه مانده بود ۸۱
- ۲-۵- فتوت و رأفت در حقِ خلافاکاران و مطرودانِ جامعه ۸۲
- ۲-۵-۱- رفتار مهرآمیز و بزرگووارانه با زنی روسی ۸۲
- ۲-۵-۲- معذور داشتن و نواختنِ دزدی که قالیچه‌ای را از زیرپایِ مولانا در حینِ نماز ربوده بود ۸۲
- ۲-۶- مراتبِ سعه صدر و تحملِ مولانا ۸۳
- ۲-۶-۱- مُجاب نشان دادنِ خود در ظاهر به انگیزه حفظِ حُرمتِ طرفِ مباحثه و شکسته نشدن او ۸۳
- ۲-۶-۲- تأکید بر ضرورتِ حُسنِ تأویل و تعبیرِ بدگویی‌هایی که از دیگران می‌شود ۸۳
- ۲-۶-۳- ماجرایِ مولانا و مست در حینِ سماع ۸۴
- ۲-۶-۴- تلفظِ غلطِ کلمات به عمد با انگیزه ملاحظه‌ای اخلاقی ۸۴
- ۲-۷- در بابِ مدارایِ دینی مولانا و آثار آن ۸۴
- ۲-۷-۱- پیامبرانِ معرّف و شارحِ یکدیگرند (که «لَا تَفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ».) ۸۴
- ۲-۷-۲- اسلام آوردنِ ارمنیان بر اثرِ مدارا و ملاطفتِ مولانا ۸۵
- ۲-۷-۳- اسلام آوردنِ یهودی بر اثرِ استماعِ سخنی مصلحت‌آمیز از مولانا ۸۵
- ۲-۷-۴- ذکرِ دعای خیر در حقِ دشنام‌دهنده ۸۵
- ۲-۷-۵- گفته خردمندانه مولانا و اسلام آوردنِ معمارِ رومی ۸۵
- ۲-۷-۶- اسلام آوردنِ گروهی از علمای یهود و نصارا در پی گفتگو با مولانا ۸۶
- ۲-۷-۷- همدردی و مشارکتِ بی‌سابقه پیروانِ ادیان، فِرَق و اقوامِ مختلف در تعزیتِ مرگِ مولانا ۸۶
- ۲-۸- بی‌اعتنایی به اربابِ زر و زور و دوری‌گزینی از آنها ۸۷
- ۲-۸-۱- نفرت از مصاحبتِ ثروت‌اندوزان ۸۷
- ۲-۸-۲- اکراه از مراوده و ملاقاتِ با امرا و ملوک ۸۷
- ۲-۸-۳- برخوردِ تند با معین‌الدینِ پروانه و استناد به ماجرای ابوالحسنِ خرقانی با سلطانِ مسعود غزنوی ۸۷
- ۲-۸-۴- اعراض از پذیرشِ اموال و هدایا ۸۹
- ۲-۹- تلاش در جهتِ اصلاحِ ذات‌البین و رفعِ منازعات و کدورت‌های مردم ۸۹
- ۲-۹-۱- تأثیرِ معجزه‌آسایِ کلامِ مولانا در رفعِ خصومت ۸۹

- ۲-۹-۲- به خود پذیرفتن توهین‌های اطراف منازعه و رفع غائله..... ۹۰
- ۲-۹-۳- پاداش کسی که گذشت و صلح پیشه کند نزد خداوند است که «الصلحُ خیرٌ»..... ۹۰
- ۲-۱۰- حق‌پذیری و اذعان به عیب‌ها و تقصیرهای خویش..... ۹۱
- ۲-۱۱- آزادگی و مناعت طبع..... ۹۱
- ۲-۱۲- تقبیح تکفیر و تفسیق..... ۹۲
- ۲-۱۳- اعراض از اشتها و دست‌بوسی و سجده خلق..... ۹۲
- ۲-۱۳-۱- آفت شهرت و راحتی گمنامی..... ۹۲
- ۲-۱۳-۲- ناخشنودی از مشایعت مردم و دست‌بوسی و سجده آنها..... ۹۲
- ۲-۱۴- باید به جای ظاهر اعمال به باطن آنها نگریست..... ۹۳
- ۲-۱۴-۱- ما برون را ننگریم و قال را..... ۹۳
- ۲-۱۴-۲- نجاست ظاهر، نجاست باطن..... ۹۳
- مأخذ..... ۹۴
- مقاله سوم: آسیب‌شناسی قدرت در اندیشه مولانا..... ۹۵
- درآمد..... ۹۵
- ۱- شهرت‌جویی..... ۹۶
- ۱-۱- اظهار امتیاز و ارائه کوبه‌ظاهری غالباً بالای جان آدمی می‌شود..... ۹۶
- ۱-۲- شهرت موجب برانگیختن رشک و حسد نسبت به صاحب شهرت می‌شود..... ۹۷
- ۱-۳- صاحب شهرت بر اثر حصار غفلتی که اشتها برگرد او کشیده است، غالباً از واقعیات غافل و دور می‌ماند و در نتیجه، دچار غرور و تکبر می‌شود..... ۱۰۰
- ۲- جاه‌طلبی و منصب‌دوستی..... ۱۰۱
- ۲-۱- انحصار جویی و تمامیت‌طلبی..... ۱۰۳
- ۲-۲- سترونی حکمرانی..... ۱۰۴
- ۲-۳- «خودخوری» و «خویش‌کشی» قدرت..... ۱۰۵
- ۲-۴- ارباب جاه و قدرت - حتی در اوج اقتدار و حاکمیت - اسیرانی بیش نیستند..... ۱۰۷
- ۲-۵- مقامات و مناصب دنیوی به منزله چوبه دار است!..... ۱۰۸
- ۳- عجب (غرور) ناشی از قدرت..... ۱۰۸
- ۳-۱- آثار متقابل قدرت و غرور..... ۱۰۹
- ۳-۲- ستایشگری و عجب قدرت..... ۱۱۲
- ۳-۲-۱- نظر کلی مولانا درباره ستایش (مدح)..... ۱۱۲
- ۳-۲-۲- همه انسانها، کم و بیش مفتون و مسحور ستایش می‌شوند..... ۱۱۳

- ۱۱۴ ۳-۲-۱- مقایسه تأثیر مدح و ذم در روحیه انسانها
- ۱۱۵ ۳-۲-۲- تشبیه مدح و ذم به حلوا و مطبوخ
- ۱۱۶ ۳-۲-۳- تفکیک بین ستایش مطلوب و ستایش مذموم
- ۱۱۷ ۳-۲-۴- ستایش نابجا و آثار زبانبار آن از نظر مولانا
- ۱۱۷ ۳-۲-۴- ۱- تملق‌گویی از ناشایستگان و اهل شقاوت، موجب سستی اعتقاد و دل‌سردی نیکوکاران و اهل تقوا می‌گردد
- ۱۱۷ ۳-۲-۴- ۲- تملق‌گویی و چاپلوسی موجب فساد تدریجی ارباب قدرت و تباهی‌پندار و کردار آنها می‌شود
- ۱۱۷ ۳-۲-۴- ۳- فریفته شدن به گفته‌های ستایشگران و اعتماد بر آنها، نشانه گمراهی و نادانی است
- ۱۲۱ ۳-۲-۴- ۴- مولانا هیچ‌گاه ارباب قدرت و اصحاب حکومت را مدح نگفته است
- ۱۲۲ ۳-۲-۴- ۵- مولانا تملق‌گویی را گونه‌ای رشوه دادن تلقی می‌کند
- ۱۲۲ ۳-۳-۳- انتقادپذیری مانع عجب قدرت است
- ۱۲۳ ۳-۳-۱- حکایت مات کردن سید شاه ترمذ را
- ۱۲۳ ۳-۲-۳- ۲- برخورد تند مولانا با معین‌الدین پروانه
- ۱۲۴ ۳-۳-۳- ۳- کم‌توجهی مولانا به سلطان عزالدین کیکاوس
- ۱۲۵ ۳-۳-۴- ۴- مولانا حاکمان جبار و خودکامه را به جنازه‌های حمل شده بردوش مردم تشبیه کرده است
- ۱۲۵ ۳-۳-۵- از دیدگاه مولانا، مرید راستین، هیچ‌گاه در برابر انحراف مرادش ساکت نمی‌نشیند
- ۱۲۶ ۳-۳-۵- از دیدگاه مولانا، مرید راستین، هیچ‌گاه در برابر انحراف مرادش ساکت نمی‌نشیند
- ۱۲۷ مآخذ
- ۱۲۹ مقاله چهارم: روایت مولانا از حکایت نخجیران و شیر و مقایسه آن با روایات مشابه
- ۱۲۹ درآمد
- ۱۳۰ مقدمه
- ۱۳۱ ۱- روایت کلیله و دمنه از داستان نخجیران
- ۱۳۳ ۲- قصه نخجیران در مثنوی مولوی
- ۱۳۴ خلاصه داستان
- ۱۳۸ نتیجه‌گیری و تحلیل روان‌شناختی
- ۱۴۰ ۳- حکایت فیلی که از مشاهده تصویر خود وحشت‌زده شده بود
- ۱۴۰ خلاصه حکایت
- ۱۴۱ نتیجه‌گیری

۱۴۱	۴- حکایتِ نگرستنِ زنگی در آب
۱۴۱	خلاصهٔ حکایت
۱۴۲	نتیجه‌گیری
۱۴۳	۵- حکایتِ شبلی و سگ
۱۴۳	خلاصهٔ حکایت
۱۴۳	نتیجه‌گیری
۱۴۳	۶- ماجرای روباهی که تصویر خود را روباهی دیگر می‌پنداشت
۱۴۴	خلاصهٔ حکایت
۱۴۵	نتیجه‌گیری
۱۴۶	۷- حکایتِ نگرستنِ پسر و مادرِ ابله در چاه و
۱۴۶	۸- داستانِ اصل و سایه
۱۴۶	حاصل سخن
۱۴۸	مآخذ
	مقالهٔ پنجم: قصهٔ «مری کردن رومیان و چینیان در علم نقاشی و صورتگری»: مقایسهٔ روایتِ
۱۵۱	مولوی با روایاتِ غزالی، نظامی، انوری و داعیِ حسنی
۱۵۱	درآمد
۱۵۲	۱- روایتِ امام محمد غزالی (تولد: ۴۵۰ و فوت: ۵۰۵ هـ ق)
۱۵۴	۲- روایتِ اوحدالدین انوری ابیوردی (تولد ؟، و فوت: احتمالاً ۵۸۳ هـ ق)
۱۵۴	۳- روایتِ نظامی گنجوی (تولد: حدود ۵۳۰، و فوت ۶۱۴ هـ ق)
۱۵۷	۴- روایتِ مولفِ «تبصرة العوام
۱۵۸	متن روایت
۱۵۸	۵- روایتِ مولانا جلال‌الدین محمد (تولد: ۶۰۴ هـ ق، و فوت ۶۷۲)
۱۵۹	پیش‌درآمد داستان
۱۶۵	مآخذ
۱۶۷	مقالهٔ ششم: روایتِ مولانا از داستانِ دیوژنِ خُم‌نشین و مقایسهٔ آن با روایاتِ مشابه
۱۶۷	درآمد
۱۶۸	دیوژن و اسکندر
۱۷۰	۱- روایتِ جلال‌الدین محمد مولوی
۱۷۱	۲- برتر شو از برِ خورشید (روایتِ حکیم سنائی)
۱۷۳	۳- روایتِ ابوالفتح شهرستانی

- ۴- روایت جمال‌الدین قفطی..... ۱۷۳
- ۵- روایت امیر حسینی هروی..... ۱۷۴
- ۶- روایت ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی الهجویری..... ۱۷۵
- ۷- روایت میرزا حبیب‌الله شیرازی (قائمی)..... ۱۷۵
- مأخذ..... ۱۷۷
- مقاله هفتم: مجادله محتسب با مست: تحلیلی از روایت مولانا و مقایسه آن با روایات عطار و پروین اعتصامی..... ۱۷۹
- درآمد..... ۱۷۹
- ۱- حکایت محتسبی که مستی از پا افتاده را مضروب می‌کرد (فریدالدین عطار نیشابوری)..... ۱۸۱
- ۲- حکایت «خواندن محتسب، مست خراب افتاده را به زندان» (مولوی)..... ۱۸۲
- خلاصه داستان..... ۱۸۲
- نتیجه‌گیری..... ۱۸۴
- ۳- منظومه «مست و هشیار» (پروین اعتصامی)..... ۱۸۵
- مأخذ..... ۱۸۷
- مقاله هشتم: مولانا و هزل تعلیمی: تحلیل و نقد بیست‌ودو داستان مثنوی معنوی..... ۱۸۹
- درآمد..... ۱۸۹
- ۱- نقش و اهمیت تمثیل از دیدگاه مولانا..... ۱۹۲
- ۱-۱- تعریف تمثیل..... ۱۹۳
- ۲-۱- منزلت و اهمیت تمثیل از منظر مولانا..... ۱۹۳
- ۳-۱- انگیزه‌ها و دلایل توسل به تمثیل در مثنوی..... ۱۹۴
- ۱-۳-۱- از دیدگاه مولانا، حکایات و امثال مثنوی نقد حال آدمیان‌اند نه افسانه‌سرایی..... ۱۹۴
- ۱-۳-۲- مولانا، توسل به تمثیل را برای تفهیم مقصود به عامه مردم ضروری و مؤثر می‌داند..... ۱۹۵
- ۱-۳-۳- از منظر مولانا، الفاظ و عبارات فرع‌اند و معانی و مفاهیم اصل..... ۱۹۶
- ۲- بررسی انگیزه‌ها و دلایل هزل‌سرایی مولانا..... ۱۹۸
- ۱-۲- دلایل توجیهی مولانا برای هزل‌سرایی..... ۱۹۸
- ۲-۲- وجوه افتراق هزل مولانا از هزل‌های سایر سخنوران فارسی..... ۱۹۹
- ۳- بررسی تحلیلی و نقد مواردی چند از داستانهای مثنوی و نتیجه‌گیری از آنها..... ۲۰۲
- ۳-۱- نمونه‌هایی از حکایات به ظاهر خلاف ادب و نزاکت..... ۲۰۳
- ۳-۱-۱- قصه فریفتن روستایی شهری را و به دعوت خواندن (او) به لابه و الحاح بسیار..... ۲۰۳

خلاصه حکایت.....	۲۰۳
نتیجه گیری.....	۲۰۶
یک - از شرّ کسی که نسبت بدو نیکی کرده‌اید، پرهیز کنید.....	۲۰۶
دو- باید دوستی‌های صمیمانه و مخلصانه را از دوستی‌های رندانه و فرصت طلبانه	
تمیز داد.....	۲۰۷
سه - ترکِ حزم و احتیاط موجب پشیمانی است و بدگمانی نسبت به نیاتِ باطنی افراد	
چه بسا موجب نجات از مهلکه‌ها و رهایی از دامهای گوناگون می‌شود.....	۲۰۷
چهار- آیینۀ تاریخ عبرت آموزِ انسانهای غافل و یا مغرور است.....	۲۰۷
پنج - دعوی بسیاری از مدعیان ارشاد و سلوک لاف و گزاف و فریبی بیش نیست.....	۲۰۹
شش - مولانا در داستانِ مورد بررسی، «ده» را نماد و مظهرِ مدعیانِ هدایتی تلقی می‌کند	
که خود هنوز به منزلِ مقصود - هدایت - ره نبرده‌اند.....	۲۱۰
۱-۲- ماجرای نی زنِ خوش نوا و صدایِ غیر معهودی که از وی برجست!.....	۲۱۰
خلاصه حکایت.....	۲۱۰
نتیجه گیری.....	۲۱۱
۱- ۳- ماجرای شخصی [که] به وقتِ استنجاء می‌گفت: اللَّهُمَّ ارْحَنِي رَائِحَةَ الْجَنَّةِ	
[... و بقیۀ قضایا].....	۲۱۲
خلاصه حکایت.....	۲۱۲
نتیجه گیری.....	۲۱۳
۱-۴- قصه درویشِ کی از آن خانه هر چه می‌خواست، می‌گفت نیست.....	۲۱۴
خلاصه حکایت.....	۲۱۴
نتیجه گیری.....	۲۱۴
۲-۳- نمونه‌هایی از داستانهای هزل‌آمیز.....	۲۱۵
۱-۲-۳- قصه ملامت کردن مردم شخصی را که مادرش را کشت به تهمت.....	۲۱۵
خلاصه حکایت.....	۲۱۵
نتیجه گیری.....	۲۱۴
۲-۲-۳- حکایت عذر گفتن دلقک با سید که چرا فاحشه را نکاح کرد.....	۲۱۶
اصل حکایت.....	۲۱۶
۲-۳- حکایتِ ترسیدن کودک از آن شخصِ صاحبِ جُثّه و گفتنِ آن شخص که	
ای کودک! مترس که من نامردم!.....	۲۱۷
خلاصه داستان.....	۲۱۷

- نتیجه گیری ۲۱۸
- ۳-۲-۴- قصه آن صوفی که زن خود را با بیگانه گرفت ۲۱۹
- خلاصه حکایت ۲۱۹
- نتیجه گیری ۲۲۳
- ۳-۲-۵- حکایت آن زن پلید کار کی شوهر را گفت کی آن خیالات از سرِ اَمرو دُبُن می نماید ۲۲۴
- خلاصه حکایت ۲۲۴
- نتیجه گیری ۲۲۵
- ۳-۲-۶- داستان آن کنیزک که با خرِ خاتون شهوت می راند ۲۲۶
- خلاصه حکایت ۲۲۶
- نتیجه گیری ۲۲۷
- یک - تشبیه نفسِ اماره به خرِ خاتون ۲۲۷
- دو- شهوت بدترین آفتِ طریقت و آتشی است که هزاران انسان زیرک را به ورطه بدنامی و خواری کشانده است ۲۲۸
- سه - نقد و نفی تقلیدگرایی کورکورانه ۲۲۹
- چهار- مشکل آفرینی علمِ ناقص و اطلاع غیرکافی ۲۳۰
- پنج - کدو، نمادی از حدِ مجازِ ارضای غرایز و شهوات ۲۳۰
- شش - پرخوری و شکمبارگی موجب طغیان شهوت جنسی است و ازدواج تعدیل کننده آن ۲۳۱
- هفت - از ادعا تا وصول به کمال راهی دراز در پیش است ۲۳۱
- داستانی دیگر در همین زمینه ۲۳۲
- ۳-۲-۷- حکایت در بیان کسی کی سخنی گوید کی حالِ او مناسبِ آن سخن و آن دعوی نباشد (داستان رابطه زاهد و کنیزک) ۲۳۳
- خلاصه حکایت ۲۳۳
- نتیجه گیری ۲۳۴
- ۳-۲-۸- حکایت در بیانِ توبه نصوح ۲۳۶
- خلاصه حکایت ۲۳۶
- نتیجه گیری ۲۳۹
- یک - خداوند پوشاننده عیبها و گناهان است ۲۳۹
- دو - خداوند، از سرِ عنایت، گاه ارتکابِ گناه را وسیله بیداری و تنبّه بندگان می سازد ۲۳۹

- سه - دعای خیر عارفانِ واصل در حقّ خطاکاران، قطعاً در بازگشت آنها به راهِ صواب بسیار مؤثر است و مورد اجابت خداوند قرار می گیرد ۲۴۰
- چهار - گناهکار، حتی در صورت شکستنِ مکررِ توبه در گذشته هم، نباید از رحمتِ بی دریغ و واسعة الهی و توبه پذیری مجدد او قطع امید کند ۲۴۰
- ۳-۲-۹ - حکایت آن مخنث و پرسیدنِ لوطی از او در حالتِ لواطه کی این خنجر از بهر چیست ۲۴۰
- خلاصه حکایت ۲۴۰
- نتیجه گیری ۲۴۱
- ۳-۲-۱۰ - حکایتِ جوحی کی چادر پوشید و در وعظ میان زنان نشست و... [بقیه قضایا] ۲۴۲
- خلاصه حکایت ۲۴۲
- نتیجه گیری ۲۴۳
- یک - سِرِّ حق تنها اهلِ تحقیق را بر دل می نشیند و از خود بی خود می کند ۲۴۳
- دو - عشق چه بسا موجب بی باکی و تهوّر آدمی می شود ۲۴۴
- سه - خودشناسی موجب رستگاری ابدی است ۲۴۴
- ۳-۲-۱۱ - قصه وصیت کردن پدر، دختر را کی خود را نگهدار تا حامله نشوی از شوهرت ۲۴۴
- اصل حکایت ۲۴۴
- نتیجه گیری ۲۴۶
- ۳-۲-۱۲ - داستانِ صفت کردنِ مرد غماز و نمودنِ صورتِ کنیزک مصور در کاغذ و عاشق شدنِ خلیفه مصر و [بقیه قضایا] ۲۴۷
- خلاصه حکایت ۲۴۷
- نتیجه گیری ۲۵۱
- یک - دلاور حقیقی کسی است که بر نفس خود تسلط داشته باشد ۲۵۱
- دو - معرفتِ شهودی (= مشهودات) بر معرفتِ نقلی (= مسموعات) ترجیح دارد ۲۵۱
- سه - سلطنتِ دنیوی را دوام و بقایی نیست ۲۵۱
- چهار - راهِ نیل به منزلِ حقیقت، انصراف از شهوتِ پرستی است ۲۵۱
- پنج - هر عملی را، لاجرم، جزائی حتمی مترتب است ۲۵۱
- ۳-۲-۱۳ - حکایتِ غلامِ هندو که به خداوندزاده خود پنهان هوا آورده بود ۲۵۲
- خلاصه حکایت ۲۵۲
- نتیجه گیری ۲۵۴
- ۳-۲-۱۴ - قصه خواجه میزبان و سِنِ غلام ۲۵۵

۲۵۵	 خلاصه حکایت
۲۵۵	 نتیجه گیری
۲۵۶	 ۱۵-۲-۳- حکایت آن دو برادر یکی کوسه و یکی اُمَرَد، در عَزَب خانه خفتند [و بقیه قضایا].....
۲۵۶	 اصل حکایت
۲۵۷	 نتیجه گیری
	 ۱۶-۲-۳- قصه ... آن پادشاه که آن دانشمند را به اکراه در مجلس آورد و بشاند و ساقی
۲۵۹	 شراب بر دانشمند عرضه کرد [و بقیه قضایا].....
۲۵۹	 خلاصه حکایت
۲۶۴	 نتیجه گیری
	 ۱۷-۲-۳- ماجرای مفتون شدن قاضی بر زنِ جو حی و در صندوق ماندن و نایب قاضی
۲۶۵	 صندوق را خریدن ... [و بقیه قضایا].....
۲۶۵	 خلاصه حکایت
۲۷۷	 نتیجه گیری پایانی
۲۷۹	 کلام آخر...
۲۸۰	 مآخذ

پیشگفتار

از خدا جوییم توفیق ادب
بی ادب محروم ماند از لطف حق
بی ادب تنها نه خود را داشت بد
بلکه آتش در همه آفاق زد

(مثنوی، دفتر اول: ۷۹-۷۸)

کتابی که تقدیم محضر شیفتگان مکتب مولانا می‌گردد حاوی هشت مقاله پیرامون اندیشه‌های والا و آموزه‌های ارجمند مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و اثر جاویدان او مثنوی معنوی است که طی ده سال گذشته، به مرور و به مناسبت‌های مختلف نگاشته شده و بیشتر آنها قبلاً در مجله‌ها و فصلنامه‌های گوناگون به چاپ رسیده است. این مقالات موضوعات متنوعی را در بر می‌گیرد و برخی از آنها، در گذر زمان، بارها مورد تجدیدنظر و جرح و تعدیل قرار گرفته و در اغلب موارد، مباحث و ضمائم جدیدی بدانها افزوده شده است.

در اینجا، یادآوری چند نکته را ضروری می‌داند:

۱. از آنجا که این مقالات به تفاریق و با فاصله‌های زمانی طولانی نگارش یافته، احتمال اینکه بین آنها ناهمسانی‌ها و ناهماهنگی‌هایی از نظر چگونگی فصل‌بندی، نحوه ارجاع، شیوه نگارش، روش علامت‌گذاری و امثال آن مشاهده شود، کاملاً

قابل تصور است.

۲. با توجه به مستقل بودن مقالات، امکان تکرار بعضی از مطالب و اشعار و مآخذ مورد استناد دور از انتظار نیست.

۳. در مقالاتی که به شرح و تحلیل حکایت‌های مثنوی اختصاص یافته، نگارنده حتی المقدور کوشیده است بررسی بخش داستانی حکایات را به اجمال برگزار و تأکید اصلی را بر بخش‌هایی متمرکز کند که حاوی نتیجه‌گیری‌های اخلاقی و معنوی و آموزه‌های تربیتی و انسانی حاصل از داستانهاست؛ زیرا نباید فراموش کنیم که برای مولانا، حکایت‌گویی و قصه‌سرایی مطلقاً جنبه «اصالت» و «موضوعیت» ندارد، بلکه تنها به عنوان «طریقت» و به مثابه ابزار و بهانه‌ای برای انتقال و تفهیم مفاهیم و تعلیمات مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ کما اینکه خود وی، در جای جای مثنوی، بر این واقعیت با صراحت تأکید کرده است، از آن جمله:

ای برادر، قصه چون پیمانه‌ای است معنی اندر وی مثال دانه‌ای است
دانه معنی بگیرد مرد عقل ننگرد پیمانه را گر گشت نقل

(مثنوی، دفتر دوم: ۳۶۲۳-۳۶۲۲)

راقم این سطور، صادقانه براین باور است که آنچه را در این کتاب آمده است، باید تنها به منزله «قطراتی از دریای بیکران معارف مولانا» به شمار آورد، که با بضاعتی مزجاء فراهم آمده و از این رو، قطعاً نیازمند اصلاحات بنیادی و جرح و تعدیل‌های اساسی است. بر صاحب نظران ارجمند به‌ویژه مولوی‌شناسان و مثنوی‌پژوهان گرانقدر است که از سر لطف و عنایت، بر کاستی‌ها و نارسایی‌های گوناگون این وجیزه قلم عفو کنند و آن را مصداق بارز این بیت معروف مولانا تلقی کنند که:

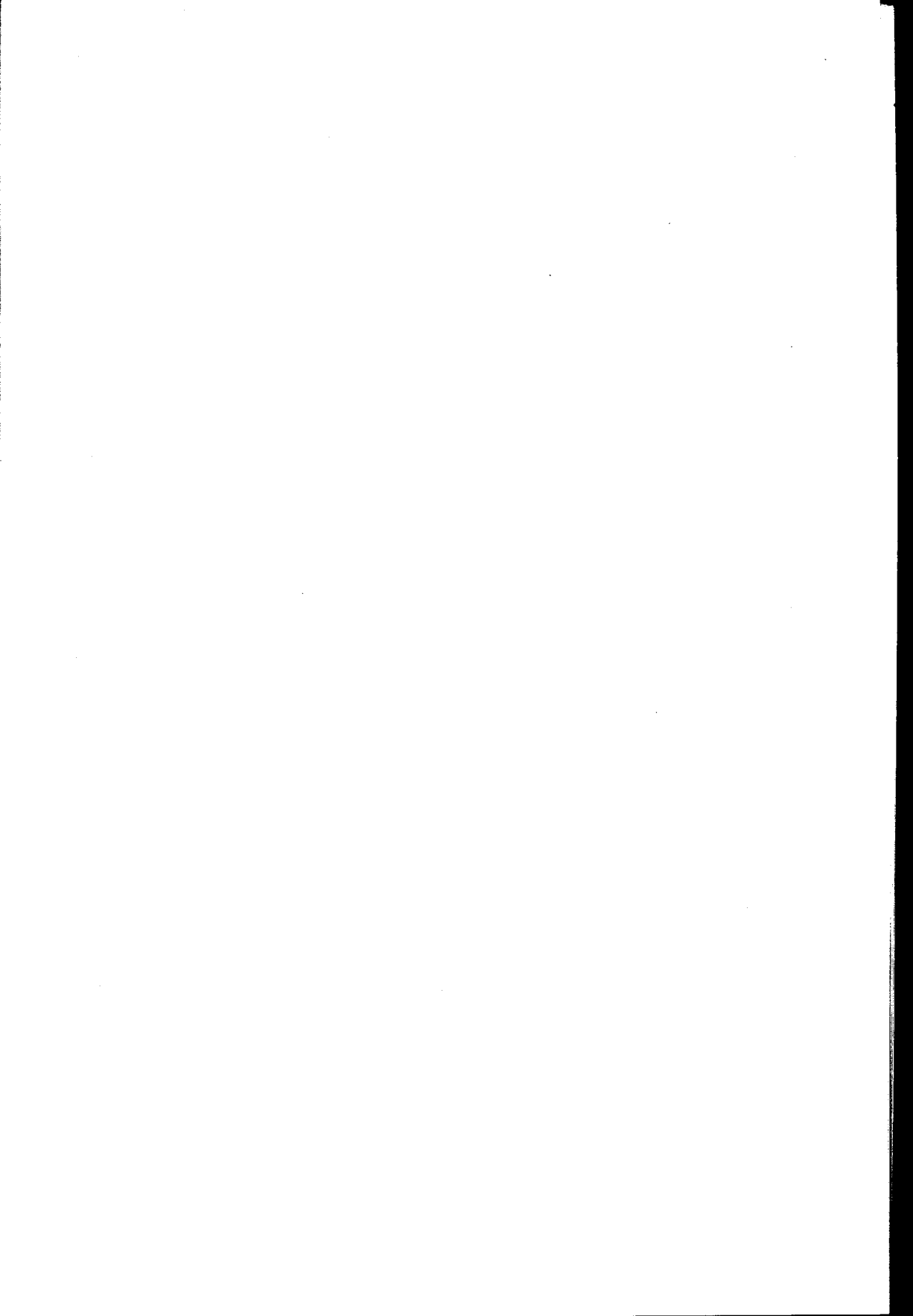
آبِ دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید
اگر این کتاب توانسته باشد هم در این حد، عطش طالبان آثار مولانا را سیراب کند، مؤلف به اجر و جزای خود نائل شده است.

در تألیف و تدوین این کتاب، نگارنده بی‌گمان، مدیون و مرهون رهنمودهای ارزنده و ارشادهای سازنده شماری از استادان و همکاران ارجمند و علاقه‌مندان و شیفتگان مولانا بوده است که به مناسبت‌های مختلف، از الطاف و عنایات بی‌دریغ آنها

تشکر شده است. در اینجا، بدون تکرار اسامی، از محضر یکایک این عزیزان صمیمانه سپاسگزاری می‌شود، امید است که مراحم آنها همچنان براین بنده مستدام باشد و از ارائه تذکرات سازنده خود در جهت رفع نقایص و کمبودهای این کتاب - برای چاپهای بعد - دریغ نفرمایند.

احمد کتابی

مهر ۱۳۹۳



تساهل و تسامح (مدارا) در اندیشه‌های مولانا

درآمد

مدارا و تساهل، از ثمرات و دستاوردهای تمدن مغرب‌زمین به‌شمار می‌آمده است؛ ولی دور از انصاف خواهد بود اگر سهم و نقش سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، به‌ویژه تأثیر انکارناپذیر فرهنگ پربار ایران زمین، در اشاعهٔ مدارا و تحمل افکار دگراندیشان و همزیستی مسالمت‌آمیز با اقوام و ادیان مختلف، نادیده یا دست‌کم گرفته شود.

نباید فراموش کرد که همزمان با حاکمیت مطلق تاریک‌اندیشی و جزم‌گرایی و خشونت‌ورزی بر اروپا در قرون وسطی، بسیاری از فیلسوفان و اندیشمندان و سخنوران ایرانی، در گفته‌ها و نوشته‌های خود، با صراحت یا به تلویح، از آزادی اندیشه و ضرورت احترام به آرا و اعتقادات دیگران دفاع کرده‌اند. آثار اکثر قریب به اتفاق صوفیان و عارفان ایران گویاترین و صادق‌ترین گواه این مدعاست.

در این بررسی، کوشش شده است تجلّی اندیشهٔ تساهل و مدارا در آثار مولانا جلال‌الدین محمد، متفکر بزرگ و عارف نامدار ایرانی، ردیابی و تحلیل شود.

در این پژوهش نه تنها به آثار منظوم مولانا (مثنوی معنوی و دیوان کبیر (شمس))، که به آثار مثنوی (فیہ مافیہ، مکتوبات و...) نیز پرداخته شده، منتها توجه اصلی معطوف و مستند به مثنوی معنوی بوده است.

از آنجا که مفهوم «تساهل و تسامح» بسیار گسترده و دارای مصادیق و جنبه‌های متعدد

و شاخص‌های متنوعی است، جای آن دارد که دیدگاه مولانا نسبت به هر یک از آنها، جداگانه و تحت عنوانی خاص، بررسی و تحلیل شود. اما برای آنکه این بررسی نظم و ترتیب منطقی‌تری پیدا کند، شایسته است که نخست به طبقه‌بندی شاخص‌ها (سنجه‌ها)ی تساهل و تسامح پرداخته شود.

شاخص‌های تساهل و تسامح

- این شاخص‌ها را می‌توان ذیل دو عنوان یا دو گروه دسته‌بندی کرد:
- شاخص‌های مربوط به انگیزه‌ها و زمینه‌های مساعد تساهل و تسامح؛
 - شاخص‌های مربوط به جلوه‌ها (مظاهر) و آثار (نتایج) تساهل و تسامح.

۱- انگیزه‌ها و زمینه‌های مساعد تساهل و تسامح

۱-۱- خودشناسی و خودآگاهی

بهر آن پیغمبر این را شرح ساخت
 هر که خود بشناخت، یزدان را شناخت
 (مثنوی^۱، دفتر پنجم: ۲۱۴)

ای خُنک آن را که ذات خود شناخت
 اندر امنِ سرمدی، قصری بساخت
 (همانجا: ۳۳۴۱)

خودشناسی والاترین و ارجمندترین فضیلت آدمی و در عین حال، مقدمه و

۱. تمام شواهد شعری مورد استناد در این بررسی (و نیز شماره ابیات)، از مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام و تصحیح رینولد آلین نیکلسون، از روی نسخه طبع ۱۹۳۳-۱۹۲۵ در لیدن از بلاد هلند، که عیناً توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ رسیده (چاپ چهارم، ۱۳۵۶) نقل شده است.

شایان ذکر است که نگارنده، برای یافتن شاهد مثالهای این بررسی، از کتاب میناگر عشق (شرح موضوعی مثنوی معنوی) اثر ارزنده پژوهشگر و مثنوی‌شناس ارجمند - استاد کریم زمانی - بهره‌ وافر برده است و حقاً خود را مدیون ایشان می‌داند. این محقق گرانقدر، صرف‌نظر از تألیف کتاب گرانسنگ و ماندگار شرح جامع مثنوی (در ۷ مجلد)، که از مراجع بسیار موثق در زمینه مثنوی‌شناسی است، با تألیف کتاب میناگر عشق، کار مثنوی‌پژوهان را، بیش از پیش، آسان کرده‌اند.

۲. دو نقطه (: نشانه شماره بیت‌هاست.

زمینه بروز بسیاری از فضایل دیگر انسانی از جمله تواضع، گذشت، انصاف و نظایر آن است که، به نوبه خود، مناسب‌ترین زمینه را برای تساهل و تسامح فراهم می‌آورد. خودشناسی، بالطبع، مستلزم آن است که آدمی خویشتن خویش را، با همه توانایی‌ها و ناتوانی‌ها و محاسن و معایبش، به درستی شناسایی و ارزیابی کند و به موارد قوت و ضعف خویش در زمینه‌های گوناگون آگاهی یابد - کاری که متأسفانه اکثر آدمیان از آن غفلت می‌ورزند. به همین مناسبت، مولانا در چندین جای مثنوی، از قصور آدمیان در زمینه خودشناسی به شدت شکوه می‌کند و از اینکه افراد به شناخت دانشهای مختلف و دقت و موشکافی در آنها توجه و علاقه وافر نشان می‌دهند، ولی از شناسایی خود غافل‌اند، متعجب و متأسف است. از آن جمله در ضمن «قصه اهل سبا و حماقت ایشان و...» در این خصوص می‌گوید:

صد هزاران فضل ^۱ داند از علوم	جان خود را می‌نداند آن ظلم ^۲
داند او خاصیت هر جوهری	در بیان جوهر خود چون خری
که همی دانم یُجوز ^۳ و لا یُجوز ^۴	خود ندانی تو یُجوزی یا عجز ^۵
آن روا وان ناروا دانی، ولیک	تو روا یا ناروایی؟ بین تو نیک

(دفتر سوم: ۲۶۵۱-۲۶۴۸)

و سپس خودشناسی را جوهر همه دانش‌ها تلقی می‌کند:

جان جمله علم‌ها این است این	که بدانی من کی‌ام در یوم دین ^۶
آن اصول دین ندانستی تو لیک	بنگر اندر اصل خود گر هست نیک

(همان دفتر: ۲۶۵۵-۲۶۵۴)

به اعتقاد مولانا، آدمی در زندگی خود، یک گره یا، به تعبیر خود او، یک عقده اصلی دارد که باید تمام هم خود را صرف گشودن آن کند و آن گره خویشتن خویش است؛ ولی متأسفانه بدین مهم نمی‌پردازد و عمر خود را مصروف گشایش گره‌های

۱. کلمه «فضل» اصح به نظر می‌رسد.

۲. بسیار ظلم‌کننده، بسیار ستمگر (فرهنگ فارسی، دکتر معین)

۳. جائز است.

۴. غیر جائز است.

۵. ناتوان

۶. روز رستاخیز

دیگری می‌کند که گشودن آنها برایش منشأ فایده‌ای نیست:

عقده‌ای سخت است بر کیسه تهی	عقده را بگشاده گیر ای منتهی
عقده چند دگر، بگشاده گیر	در گشاد عقده‌ها گشتی تو پیر
که بدانی که خسی یا نیک‌بخت	عقده‌ای کان بر گلوی ماست سخت
خرج این کُن دم اگر آدم دمی	حلّ این اشکال کن گر آدمی
حدّ خود را دان که نبود زین گزیر	حدّ اعیان و عَرْض دانسته گیر

(دفتر پنجم: ۵۶۴-۵۶۰)

۱-۲- فروتنی و خاکساری

جز خضوع و بندگی و اضطرار

اندر این حضرت ندارد اعتبار

(دفتر سوم: ۱۳۲۳)

تواضع و فروتنی از جمله فضایل و کمالاتی است که بیشترین و مناسب‌ترین زمینه را برای تساهل و تسامح فراهم می‌سازد، کما اینکه تکبر و تفرعن به منزله سخت‌ترین مانع و رادع آن است. توجیه این رابطه دشوار نیست: انسان متواضع، به دلیل خودشناسی و انصاف‌گرایی، به راحتی آماده پذیرش کمبودها و قصورها و تقصیرهای خویشتن است. از این رو در برابر کاستی‌ها و خطاهای دیگران یا اندیشه‌های مخالف آنان، گذشت و انعطاف بیشتری نشان می‌دهد. حال آنکه فرد متکبر و متفرعن آن‌چنان دچار خودشیفتگی است و خود را بی‌نقص و خطاناپذیر می‌داند و به معتقدات و اندیشه‌های خود جاهلانه عشق می‌ورزد که بالطبع نمی‌تواند نقایص، اشتباهات و یا اندیشه‌های مغایر دیگران را به راحتی تحمل کند.

در مثنوی معنوی، همچنین در سایر آثار مولانا، شاهد مثال‌های متعددی، چه به صورت حکایت و تمثیل و چه به شکل تک بیت، در ستایش فروتنی و خاکساری و نکوهش عجب و غرور وجود دارد که ذیلاً به نقل چند فقره از شاخص‌ترین آنها در رابطه با مسئله تساهل و تسامح می‌پردازیم و به منظور تسهیل مراجعه، آنها را دسته‌بندی می‌کنیم:

۱-۲-۱- محاسن و برکات تواضع

سایه طوبی بین و خوش بخسپ

سر بنه در سایه بی سرکش^۱ بخسپ

ظِلّ «ذَلَّتْ نَفْسُهُ»^۲ خوش مَضْجَعِی^۳ است

مستعدّ آن صفارا مهجعی^۴ است

گر از این سایه روی سویی منی^۵

زود طاغی^۶ گردی و ره گم کنی

(دفتر چهارم: ۳۳۴۶-۳۳۴۴)

۱-۲-۲- مضرات و توالی فاسد تکبر

«...هیچ چشم بدی آدمی را چنان مهلک نیست کی چشم پسند خویشان...»

پَرِ طاووسِ مبین و پای بین تا که سوءالعین^۷ نگشاید کمین

(دفتر پنجم: ۴۹۸)

«پندار کمال»، امّ الامراض

مولانا از خود بزرگ بینی به پندار کمال تعبیر می کند و همه انسانها را، کم و

بیش، در معرض و مستعد این بیماری خطرناک می شناسد:

هر که نقش خویش را دید و شناخت اندر استکمال^۸ خود دو اسبه تاخت

زان نمی پَرَد به سویی ذوالجلال کو گمانی می برد خود را کمال

علتی^۹ بتر ز پندار کمال نیست اندر جان تو ای ذو دلال^{۱۰}

۱. سرپوش

۲. خوار شد نفس او

۳. خوابگاه، آرامگاه

۴. خوابگاه، جای آرامش

۵. خودخواهی

۶. طغیان کننده

۷. بدچشمی

۸. کمال جویی

۹. مرضی، بیماری ای

۱۰. عشوه گر (دلال = غمزّه، عشوه، غنج)